

در دو شماره گذشته از پسوندهایی بحث کردیم که به کمک آنها از افعال مرکب کلمه ساخته می‌شود. در این شماره نخست از پسوندهایی گفتگو می‌کنیم که به بن (ستاک) های افعال بسیط ملحق می‌شوند و اسم عمل یا اسم حالت می‌سازند؛ سپس از پسوند «ان» که از بن افعال متعدی و مفعول آنها ترکیب می‌سازد و بالأخره از پسوند «-ثیت» بحث می‌کنیم.

۶) پسوند «-ش» (es-)

این پسوند را پسوند اسم مصدر نامیده و اسم مصدر را چنین تعریف کرده‌اند: «اسمی است مشتق از فعل و دال بر معنی مصدر گونه، مانند دانش، خنده، کردار، کشتار.» (معین، اسم مصدر- حاصل مصدر، ص ۲۰).

معنی مصدرگونه در تعریف فوق و به کار رفتن اسم مصدر به جای مصدر به توضیح نیاز دارد. مصدر اسمی است مشتق از فعل که دلالت بر عمل (فرآیند) یا حالتی می‌کند که فعل آن را بیان می‌کند، اما نشانه‌های شخص و زمان و عدد و غیره را که خاص فعل است ندارد. مصدر در فارسی به پسوند an- ختم می‌شود و با آنکه از نظر دستوری اسم است، از آن جهت که از فعل گرفته شده، بعضی از ویژگیهای فعل را داراست. برخی از این ویژگیها چنین است:

۱) مصادر مشتق از افعال متعدی می‌توانند مفعول داشته باشند، مانند خوردن غذا و غذا (را) خوردن، و مصادر مشتق از افعال لازم تنها می‌توانند فاعل داشته باشند، مانند رفتن علی.
۲) مصدرهای متعدی می‌توانند فاعل داشته باشند و فاعل آنها می‌تواند به کمک يك حرف اضافه بعد از مفعول آنها که با کسره اضافه به آنها ملحق شده، قرار بگیرد: حاکم دستور کشتن مردم را به دست مزدوران خود صادر کرد.

۳) مصدر می‌تواند با قید همراه باشد، مانند زود رفتن، آهسته حرف زدن.

۴) مصدر می‌تواند با افزودن پیشوند نفی «ن» (na-) به اول آن منفی شود: نرفتن، نخوردن.

۵) مصدر می‌تواند به دنبال خود يك جمله تکمیلی داشته باشد، مانند: گفتن که این کار باید بشود آسان است.

اسم مصدر نیز اسمی است مشتق از فعل که دلالت بر عمل و حالت می‌کند و شخص و زمان و عدد را نیز نشان نمی‌دهد، اما تنها بعضی از ویژگیهایی را که برای مصدر برشمرديم داراست. مثلا اسم مصدرهای متعدی می‌توانند مفعول داشته باشند، اما مفعول آنها تنها بصورت مضاف الیه بعد از آنها قرار می‌گیرد: آموزش کودکان، پرورش ذهن^۲. اسم مصدرهای متعدی فاعل نیز می‌توانند داشته باشند و فاعل آنها مانند فاعل مصدرها با حرف

شیوه‌ها و امکانات

واژه‌سازی در

زبان فارسی معاصر (۳)

علی اشرف صادقی

crest	در برابر	گیرش	
vibration	"	لرزش	
کلمه «گوش» نیز در دهه‌های اخیر ساخته شده اما به عنوان اسم و به جای «لهجه» به کار می‌رود. اسم مصدرهایی که در روان شناسی ساخته شده و کم و بیش متداول اند عبارتند از:			
illumination و kindling	در برابر	افروزش	
motivation	"	انگیزش	
touch	"	بساوش	
olfactory	در برابر	بویش	
catharsis	"	پالایش	
variance	"	پراکنش	
dynamism	"	پویش	
tension	"	تنش	
alexia و dyslexia		خوانش	
conduction	"	رسانش	
detachment و defusion	"	گسلش	
attitude	"	نگرش ^۳	
experiment	در برابر	آزمایش	
storage	"	انبارش	
insight	"	بینش	
processing	"	پردازش	
pedagogy و education	"	پرورش	
jump	"	پرش	
tension	"	تنش	
technique و procedure و method	"	روش	
rapport و rapport (رپرت) فرانسه	"	سرایش	
	"	گزارش	
	"	نگارش (تحریر)	
	"	نمایش	
حاشیه:			
(۱) بعضی از معاصران بلفظ تصور کرده‌اند پسوند مصدر در فارسی «دن» و «تن» است. اینان صورت اصلی پسوند مصدر را در زبانهای ایرانی باستان که -tanaiy است ملاک قرار داده‌اند، اما با توجه به اینکه افعال فارسی دارای دو بن است، به سهولت می‌توان دریافت که «د» یا «ت» جزء بن ماضی است و به پسوند مصدر ارتباطی ندارد.			
(۲) در این باره در صفحه ۳۰، ستون ۲ توضیح داده خواهد شد.			
(۳) اصطلاحات روان شناسی از واژه نامه روان شناسی تألیف محمدتقی براهنی و دیگران، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۶۸ استخراج شده است.			
اضافه به دنبال آنها می‌آید: حاکم دستور کشتار مردم توسط مزدوران خود را صادر کرد؛ آموزش کودکان توسط معلمان کارآزموده. اما سایر ویژگیهای مصدر در اسم مصدر دیده نمی‌شود (برای بحث مفصل‌تر درباره ویژگیهای مصدر و اسم مصدر، رک. صادقی، «مصدر و اسم مصدر در فارسی معاصر»، ص ۳۱۳-۳۱۰).			
بطوریکه می‌بینیم مصدر با فعل در خصوصیهایی بیشتری مشترك است تا اسم مصدر، و اسم مصدر به اسمهای جامد نزدیک‌تر است. تمام افعال فارسی دارای مصدراند اما تنها از بعضی از افعال اسم مصدر به کار رفته است. نیاز به بیان مفاهیم علمی جدید در دهه‌های اخیر متخصصان رشته‌های مختلف را بر آن داشته تا در برابر مصدرهای انگلیسی مختوم به -ity، -ness، -ing و غیره، از آن دسته از افعال فارسی که اسم مصدر از آنها ساخته نشده و یا اگر ساخته شده به معنای متفاوتی به کار می‌رفته است، اسم مصدرهای تازه‌ای بسازند. در اینجا تعدادی از این اسم‌مصرها را که در رشته زبان شناسی متداول است نقل می‌کنیم:			
arrangement	در برابر	آرایش	
occlusion و closure	"	بندش	
competence	"	توانش	
reading	"	خوانش	
aspiration و ترکیب آن با پسوند -i	"	دمش	
release	"	رهش	
generative	در برابر	زایش	
flap و در ترکیب با -i به شکل زنشی (flapped).	"	زنش	
friction	"	سایش	
duration و length	"	کشش	
performance	"	کنش	
closure	"	گرایش	

صفت فاعلی «گنججا» به معنی گنجنده گرفته شده و در برابر آن «گنجایی» نیز به کار رفته است. و بالأخره در دهه‌های اخیر در برابر limbering up انگلیسی «نرمش» وضع شده است که به معنی مطلق انعطاف نیز به کار می‌رود.

تفاوت این کلمات با اکسایش، بر قش و نظایر آنها در این است که کلمات اخیر همه از اسم مشتق شده‌اند، در حالیکه کلمات گنجایش، پیدایش و غیره اساساً از صفات گرفته شده‌اند. به بیان دیگر در این کلمات eš- به جای i- اسم حالت به کار رفته است و به هیچ وجه معنی عمل از آن فهمیده نمی‌شود، در حالیکه در کلمات اکسایش، بر قش و نظایر آنها eš- پسوند اسم عمل است. در میان کلمات دسته دوم تنها «رامش» است که eš- در آن به اسم ملحق شده است، اما از روی فعل rāmēnidan پهلوی به معنی شاد کردن، آرامش بخشیدن، آرام کردن می‌توان دریافت که کلمه «رام» در زبان پهلوی نقش صفتی نیز داشته و در رامش eš- به «رام» به عنوان صفت چسبیده است. صورت پهلوی این کلمه «رامشن» است.

در اینجا به دو نکته باید اشاره کرد. نخست آنکه انتخاب «تنش» به جای tension ظاهراً به مناسبت شباهت صوری این دو کلمه است، و الاً معنی «بافتن و تابیدن» که در فعل «تنیدن» هست با تشنج ارتباط محکمی ندارد. (از فعل «تنیدن» صفت «تنیده» را نیز به معنی «سخت و کشیده» به کار برده‌اند). برگزیدن دیرش به جای duration نیز ظاهراً ناشی از همین شباهت صوری است. دیگر اینکه در زبان فارسی اسم مصدرهای مختوم به eš- همراه با فاعل و مفعول و سایر متممهای خود به صورت کلمه مرکب به کار نمی‌روند. مثلاً «آموختن درس» هیچگاه نمی‌تواند به شکل «درس آموزش» به کار رود. با اینهمه چند کلمه مرکب وجود دارد که در آنها اسم مصدر با فاعل یا مفعول و بعضی متممهای دیگر خود ترکیب شده است. یکی از آنها «شکم‌روش» است که «شکم» در آن در حکم فاعل «روش» است. دیگر ترکیب «آب‌ریزش» است که بعلت دوجهین بودن فعل «ریختن»، «آب» هم می‌تواند فاعل فعل «ریختن» باشد و هم مفعول آن و البته وجه دوم بهتر است. (مقایسه شود با ترکیب «آب‌ریزی»). دیگر دو ترکیب «خون‌ریزش» و «جان‌کنش» است که در آنها جزء اول ترکیب، مفعول جزء دوم است. این دو ترکیب امروز متداول نیستند، اما در متون فارسی قدیم به کار رفته‌اند. مثال ترکیب اول از تاریخ حبیب‌السیر (به نقل لغت‌نامه): «و اگر حسام‌الدین دعوی می‌کند که این احوال بر خون‌ریزش آل عباس مترتب می‌شود غلط است.» در این مثال «آل عباس» فاعل «خون‌ریزش» است (برای سایر مثالها، ر.ک. لغت‌نامه). مثال ترکیب دوم:

واکنش	در برابر	reaction
ورزش (به جای «ریاضت» قدیم)	در برابر	sport
ویرایش	در برابر	editing
چالش در برابر	challenge	نیز هر چند ترکی است ولی غالباً اسم مصدر فارسی تلقی می‌شود و در همین ردیف جای می‌گیرد.
اما نکته مهمی که درباره این پسوند گفتنی است این است که در دهه‌های اخیر عده‌ای از متخصصان رشته‌های مختلف، بنا به نیاز، در برابر تعدادی از مصدرها و اسم مصدرهای انگلیسی و فرانسه، از تعدادی از اسمها و صفات فارسی مصدر ساخته و از این مصدرها اسم مصدر مشتق کرده‌اند.		
تعدادی از این اسم مصدرها از این قرار است:		
اکسایش	در برابر	oxidation
برقش	"	electrization و electrification
دیالیزش	"	
دیرش	"	duration
قطبش	"	polarization
گرمایش به معنی حرارت دهی: مهندسی گرمایش	"	sublimation
والایش	"	ionization
یونش	"	

باید توجه داشت که الحاق پسوند eš- به صفات و ندرتاً اسمها در چند کلمه در فارسی قدیم و امروز نیز دیده می‌شود. در الابتیه عن حقائق الادویه ابومنصور هروی (قرن پنجم) (چاپ احمد بهمنیار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۶۵)، «گرمش» به معنی گرمی به کار رفته است. عنوان یکی از کتابهای ناصر خسرو گشایش و رهایش است که در آن «رهایش» به جای رهایی استعمال شده است. کلمه «پیدایش» به معنی پیدایی که امروز نیز متداول است در ذخیره خوارزمشاهی به کار رفته است (ر.ک. معین، فرهنگ فارسی، ذیل همین کلمه). «چریش» به معنی چربی در متون قدیم به کرات استعمال شده است. «سرگیجش» به معنی سرگیجه یا گیجی سر در فرهنگ‌ها ضبط شده و یکی از نویسندگان معاصر به جای گیجی، «گیجش» به کار برده است (ر.ک. معین، اسم مصدر، ص ۵۸). «رامش» نیز از «رام» پهلوی به معنی آرامش و خوشی مشتق شده است. «گنجایش» ظاهراً از

(اسم و اسم مصدر)؛ ایستار در برابر attitude (ظاهراً اسم مصدر)؛ گشتار به معنی تأویل، در برابر transformation در زبان شناسی (اسم مصدر)؛ شنیدار در برابر audition (اسم مصدر) و مشتق آن، شنیداری در برابر auditory؛ پیوستار در برابر continuum به معنی مجموعه‌ای از عناصر همگون و پیوسته به هم که تفاوت آنها از یک قطب تا قطب دیگر تدریجی است، یا یک مجموعه یا کمیّتی که اجزاء آن را نتوان از هم جدا کرد یا تشخیص داد (اسم)؛ نوشتار به معنی متن مکتوب و نوشته (معنی مفعولی، اسم) و مشتق آن، نوشتاری به معنی مکتوب و نوشته شده؛ بردار در ریاضی به معنی خطی که دارای مبدأ، جهت و طول معین است در برابر «حامل» عربی و vector انگلیسی و بالاخره «ویراستار» به معنی ویرایش‌کننده (صفت فاعلی).

۸) پسوند «-ه» (-e)

این پسوند نیز به بن مضارع افعال می‌پیوندد و اسم عمل می‌سازد، اما گاهی این اسم عملها در مورد چیزهایی که حاصل و نتیجه یک عمل است به کار می‌روند: خنده، گریه، ناله، مویه، لرزه، بوسه، اندیشه، ستیزه و غیره. چنانکه از مثالهای فوق برمی‌آید این اسم عملها در مورد اعمالی که از انسان سر می‌زند به کار می‌روند، اما در سالهای اخیر دو کلمه جدید به این قیاس ساخته شده است که در مورد اعمال انسانی به کار نمی‌روند. یکی از این دو کلمه «آموزه» است، از فعل «آموختن» در برابر doctrine به معنی مجموعه مفاهیمی که درست می‌پندارند و آنها را برای توجیه امور و جهت دادن به اعمال آینده مورد استفاده قرار می‌دهند. دیگر کلمه «گستره» به معنی پهنه و جای گسترده و عرصه است. این دو اسم ظاهراً به محصول فعلهای آموختن و گستردن اطلاق می‌گردد.

در ترکیبات زیر که از یک اسم و یک اسم مصدر تشکیل شده‌اند، جزء دوم یعنی اسم مصدر به تنهایی به کار نمی‌رود: دلشوره، دلسوزه، ... ون سوزه، شکم‌روه، دل‌پیچه، دل‌آشوبه (حالت تهوع)، پاشوره (= پاشویه).

در شش ترکیب نخست جزء اول ترکیب فاعل جزء دوم است ولی در ترکیب هفتم (پاشوره) جزء اول، مفعول جزء دوم است. در ترکیب «سرگیجه» جزء دوم از صفت «گیج» گرفته شده و مجموع ترکیب معادل «سرگیجی» است. در فارسی قدیم «گیژه» (= گیجه، گیجی) بدون ترکیب شدن با اسم دیگری به کار رفته است (رك، الانبیه، ص ۶۱). در ترکیب «قدم رنجه» نیز جزء دوم صفت و معادل رنج دیده است و مجموع ترکیب اسم عمل و به معنی رنجه کردن قدم است.

بی‌نیش مگس به نوش شهدی نرسی

بی‌جان کنشی به نیک عهدی نرسی

(اوحدالدین کرمانی، به نقل معین، همان، ص ۴۱)

بالاخره باید به ترکیب «سرزنش» که در فارسی معاصر متداول است اشاره کرد. سرزنش ظاهراً از مصدر «[بر] سر [کسی] زدن» گرفته شده که «سر» در آن متمم حرف اضافه‌ای «زدن» است. از پنج ترکیب مذکور، دو ترکیب آب‌ریزش و خون‌ریزش به شکل آب‌ریزی (با تفاوت در معنی) و خون‌ریزی نیز به کار می‌روند و بعید نیست که در اینجا نیز، همانند ترکیبات گرمش، پیدایش و نظایر آنها، -es به جای -i به کار رفته باشد. به جای شکم‌روش در قزوین «شکم‌روی» و در تهران و قم «شکم‌روه» نیز متداول است. در قم به جای آب‌ریزش نیز «آبریزه» به کار می‌رود. سه ترکیب جان‌کنش، خون‌ریزش و شکم‌روش را احتمالاً مضاف و مضاف‌الیه مقلوب نیز می‌توان به شمار آورد. در قم «بیرون‌روش» نیز متداول است که گاهی به جای آن «بیرون‌روی» گفته می‌شود. در هر حال کلیه این مثالها استثنا هستند و نمی‌توان به قیاس با آنها ترکیبات جدیدی ساخت. ترکیب تازه ساخته شده «همایش» که ظاهراً در فرهنگستان سابق آن را از عبارت فعلی «گردهم آمدن» مشتق کرده‌اند بدون توجه به الگوهای واژه‌سازی فارسی است. الگویی که در اینگونه موارد به کار میرود ترکیب اسم یا گروه اسمی یا گروه مصدر به حرف اضافه + بن فعل + پسوند -i است، مانند پایکوبی، گردهم‌آئی و غیره. (در این باره رك. قسمت دوم این مقاله در نشر دانش، سال ۱۱، ش ۵، ص ۷-۹).

۷) پسوند «-ار» (âr)

این پسوند به بن ماضی افعال ملحق می‌شده و اسم مصدر می‌ساخته است. در فارسی قدیم تنها شش اسم مصدر با این ساخت به کار رفته است: رفتار، کردار، کشتار، دیدار، جستار، خفتار. این پسوند گاهی نیز معنی فاعلی داشته، چنانکه در خریدار و خواستار و گاهی معنی مفعولی، مانند گرفتار. در سالهای اخیر به قیاس با این کلمات چند کلمه زیر ساخته شده است: ساختار به معنی ساختمان و ساخت، در برابر structure انگلیسی و فرانسه

ترکیب «خودکشان» نیز از مقوله ترکیبات مورد بحث است، اما صرفاً به عنوان اسم عمل به کار می‌رود.^۵ در دو ترکیب «یخ‌بندان» و «راه‌بندان»، که مانند ترکیب خودکشان اسم عمل صرف است، جزء اول ترکیب مفعول جزء دوم نیست، بلکه ظاهراً فاعل آن به شمار می‌رود، زیرا معنی این دو ترکیب «بسته‌شدن (انجماد) یخ» و «بسته‌شدن راه» است. در فارسی معاصر «بستن» به صورت لازم نیز به کار می‌رود: شیر بست = دَلَم شد. در ترکیب «تیر باران» به معنی باراندن تیر بر بدن کسی (و نظایر آنها مانند گل باران، گلوله باران و بمباران که در دهه‌های اخیر به قیاس با آن ساخته‌اند) جزء اول ترکیب، مفعول جزء دوم است، اما باران (مرکب از بار، بن مضارع فعل باریدن + -سان^۶) لازم است نه متعدی. در فارسی قدیم «تیر باران» به معنی باریدن تیر به کار می‌رفته و معنی متعدی آن ظاهراً از فعل مرکب «تیر باران کردن» یعنی عمل باریدن تیر را به وجود آوردن گرفته شده است.^۷

در ترکیب «ختنه‌سوران» پسوند «-سان» به کلمه «سور» که اسم جامد است ملحق شده و «ختنه‌سور» در حقیقت مضاف و مضاف الیه مقلوب است. و بالأخره در کلمه «چراغان» هیچ بن فعلی وجود ندارد و پسوند به يك اسم متصل شده و اسم عمل ساخته است. این کلمه در گفتار با پسوند - اسم عمل و اسم حالت به صورت «چراغانی» به کار می‌رود.

(۱۱) «-ثیت»

این پسوند که از عربی گرفته شده به اسمها و صفات ملحق می‌شود و اسم حالت می‌سازد: جامعیت، انسانیت، مالکیت، معروفیت، ممنوعیت، جذابیت، سندیت، حساسیت، فعالیت، مسئولیت، مرغوبیت، محرومیت، موجودیت، عضویت، مرکزیت، وحدانیت، کرویّت، نسبیت و غیره.

«-ثیت» در اصل همراه با ترکیبات عربی وارد فارسی شده، اما ایرانیان به تدریج به قیاس با این ترکیبات ترکیباتی ساخته‌اند که هر چند پایه آنها عربی است اما در عربی به کار نرفته است، مانند امنیت، آدمیت، جدّیت، ضدّیت، عصبانیت، تمامیت، موفقیت، مدخلیت، قیومیت و غیره. افزون بر آن با پایه‌های فارسی نیز تعدادی ترکیب ساخته و رایج شده است، مانند منیت، زینت، خریّت، دوئیت، فتریت، شهریت، خوبیت، ایرانیت، رهبریت، و غیره. بنابراین می‌توان گفت که این پسوند در فارسی زایا شده و می‌توان با آن ترکیبات جدید ساخت. چنانکه به قیاس با یهودیت و مسیحیت، بهائیت ساخته شده و می‌توان از کلمات بودا، زردشت، مارکس و زروان بودائیت، زردشتیت، مارکسیّت و زروانیت ساخت.

بسیاری از کلماتی که این پسوند به آنها ملحق می‌شود

(۹) «-مان»

این پسوند به معدودی از بن‌های مضارع می‌چسبد و اسم عمل می‌سازد: زایمان، چایمان، ترکمان. کلمه «سازمان» که در فرهنگستان اول در برابر تشکیلات عربی و organisation فرانسه پیشنهاد شده اسم است نه اسم مصدر و در حقیقت نتیجه و محصول فعل ساختن (تشکیل دادن) را می‌رساند. واژه «ریسمان» نیز محصول عمل «رشتن» است. کلمه «ساختمان» را نیز فرهنگستان اول به جای کلمه «معماری» وضع کرده، اما در عمل به جای «بنا» و به عنوان اسم به کار رفته است. در اینجا نیز این کلمه برای نتیجه و محصول عمل ساختن به کار رفته است. در اینجا «-مان» به بن ماضی ملحق شده است. در کلمه «...یدمان» نیز «-مان» به بن ماضی ملحق شده است (در يك متن فارسی قدیمی «دوختمان» نیز به کار رفته است، رك. لغت‌نامه^۴).

(۱۰) «-سان»

این پسوند نیز به بن مضارع افعال می‌چسبد و اسم عمل می‌سازد، اما این اسم عملها همیشه در ترکیب با يك اسم که قبل از آنها قرار گرفته و مفعول آنها شمرده می‌شود به کار می‌روند. این ترکیبات معمولاً در مورد مراسم و جشنها استعمال می‌شوند. مشهورترین این ترکیبات از این قرار است:

آشتی‌کنان	سم‌پوزان
احوال‌پرسان	سینه‌زنان
اسم‌گذاران	شیرینی‌خوران
بره‌کشان	عقدکنان
بله‌بران	عمرکشان
بنداندازان	گلاب‌گیران
جهازگیران	گل‌ریزان
چله‌بران	گوسفندکشان
حنابندان	مهربران

این اسم عملها در حقیقت معادل ترکیباتی مانند «گوسفندکشی، سینه‌زنی، حنابندی، جهازگیری» و غیره است.

صفت‌های نسبی مختوم به *i* هستند. هنگام الحاق «-ثیت» به اینگونه صفتها یکی از دو مصوت *i* حذف می‌شود: عصبانی + ثیت ← عصبانیت. مثالهای دیگر: معنویت، نسبیت، وحدانیت، کرویّت، ابدیت، صمیمیت و غیره.

هنگام الحاق «-ثیت» به کلماتیکه به *â* - *a* - (امروزه: *e*) ختم می‌شوند، این مصوتها به *av* بدل می‌شوند: معنی ← معنویت، اولی ← اولویت، خبره ← خبرویت.

پایه بعضی از کلماتی که «-ثیت» به آنها الحاق شده در فارسی متداول نیست، مانند طفولیت، رجولیت، عبودیت، شیخوخیت. (در عربی نیز پایه این کلمات مستقلاً وجود ندارد). کلمه «قیمومیت» در فارسی به قیاس با کلمات مزبور ساخته شده است. پایه بعضی از این ترکیبات نیز از نظر معنی با آنچه در ترکیب از آنها اراده می‌شود تفاوت دارد: ملیت، قومیت، ظرفیت، عصبیت، اهمیت.

از بعضی از این ترکیبات در فارسی امروز معنی اسم حالت فهمیده نمی‌شود و صرفاً به عنوان اسم به کار می‌روند. مانند شخصیت، موقعیت، مشروطیت، حیثیت (آبرو)، کمیت (مقدار) کیفیت، ماهیت (سرشت)، هویت، اکثریت (گروه بزرگتر از يك مجموعه انسانی)، اقلیت (گروه کوچکتر)، جمعیت (سکنه يك واحد جغرافیائی)، عربیت (زبان و ادبیات عربی) و غیره. بعضی ترکیبات نیز با پایه خود هم معنی هستند و «ثیت» در آنها به عنوان پسوند اسم حالت به کار نرفته است، مانند اصلیت = اصل، وضعیت = وضع، اشرافیت = اشراف، ابدیت = ابد، زمان بی‌انتها (و نه در معنی ابدی بودن که اسم حالت است)، بشریت = (مجموعه افراد) بشر، آدمیان.

در فارسی امروز، تحت تأثیر زبانهای غربی، تعدادی از اسمهای مختوم به «ثیت» به صورت اسم جمع به کار می‌روند: روحانیت = روحانیان، حاکمیت = حاکمان (مقایسه شود با رهبری به معنی رهبران)، اشرافیت = اشراف.

در ترکیبات یهودیت، مسیحیت، بهائیت و غیره، «-ثیت» معادل *ism* (e) زبانهای انگلیسی و فرانسه است و معنی آئین و دین و مسلک از آن فهمیده می‌شود.

مآخذ

دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه؛

صادقی، علی اشرف، «مصدر و اسم مصدر در فارسی معاصر»، راهنمای کتاب، سال چهارم، ش ۴-۶، تیر- شهریور ۱۳۵۰، ص ۱۳-۳۰۶؛ معین، محمد، اسم مصدر- حاصل مصدر، چاپ دوم، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۱؛

مینوی، مجتبی، مباحث صرفی و نحوی، بحث اول: یت مصدری، تهران، ۱۳۲۹.

حاشیه:

(۴) یکی از معاصران ما کلمه «گردمان» را به همین قیاس در مقابل «تغییر» عربی ساخته است.

(۵) در فارسی تاجیکی موارد دیگری از اینگونه اسم عملها متداول است که در فارسی ایران رایج نیست، مانند آب‌ریزان (کردن) = آب‌ریختن، شستن، پیرسان (کردن) = پرسیدن و غیره.

(۶) کلمه «باران» (قطرات آبی که از هوا به زمین می‌ریزد) نیز به احتمال قوی از «بار»، بن مضارع فعل «باریدن» و پسوند «-سان» اسم عمل گرفته شده که بعداً به محصول و نتیجه اسم عمل اطلاق شده است. صورت دیگر این کلمه، یعنی «بارش» که با پسوند «-ش» ساخته شده این نکته را تأیید می‌کند.

(۷) «بار» در کلمه «تیر بار» به معنی مسلسل که از ساخته‌های دوره متأخر است نیز به همین طریق معنی متعدی پیدا کرده است.

مجله زبانشناسی

سال هفتم، شماره دوم، منتشر شد.

■ عنوان مقاله‌ها:

- | | |
|---------------------------|--|
| ترجمه دکتر بهروز عزیدفتری | زبان‌شناسی و علوم انسانی (مصاحبه با نوام چامسکی) |
| هوشنگ اعلم | تفاوت معنایی دو گونه تکواژت / -e در فارسی |
| دکتر علی اشرف صادقی | درباره کلمات عربی الاصل مختوم به «-یه» -e/ و «-ت» -at- |
| غلامحسین کریمی | لوتر جابری |
| دکتر علی محمد حق شناس | در جستجوی زبان علم |
| دکتر ایران کلیاسی | نقشهای «هم» در زبان فارسی |
| حمید حاجت‌پور | آذری یا طالشی |
| | ■ نقد و معرفی کتاب: |

- | | |
|---------------------------------------|---|
| ● واژگان اصطلاحات ادبی (علی محمد هنر) | ● سه اثر درباره لهجه مازندرانی (علی اشرف صادقی) |
| ● واژه‌نامه بزدی (علی اشرف صادقی) | ● تاریخچه مختصر زبانشناسی (علی صلحجو) |
| ● فرهنگ فارسی امروز (حسین سامعی) | ● فیزیک گفتار (امید طیب‌زاده) |